

دکتر شمس‌الدین نجمی

استاد یار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

خورشید، در نامهای جغرافیای ایران

چکیده

یکی از مباحث بسیار مهم و جالب در تحقیقات فرهنگی و جغرافیایی تاریخی، ریشه‌یابی (Etymology) نام شهرها و آبادی‌های ایران است. چون ایرانیان به ویژه در دوره‌باستان به این مسأله بسیار مهم، توجه خاصی داشته و کوشش می‌کردند مظاهر دینی فرهنگی، طبیعی، جغرافیایی، و قومی را به نشانه تقدیس و احترام در نامگذاری شهرها و آبادی‌های سرزمین خود جلوه‌گر سازند. از این رو نامهایی که بر روی شهرها و آبادی‌های ایران زمین گذاشته شده است، به هیچ وجه اتفاقی و خودبه‌خود نبوده و از نظر تاریخی و فرهنگی بسیار مهم و ارزشمند می‌باشند و در صورتی که درست ریشه‌یابی شوند، برخی از گوشه‌های تاریک و نهفته تاریخ و فرهنگ ایران بازشناخته و روشن خواهند شد. نامهای شهرها و آبادیهای ایران را می‌توان به چند گروه: دینی، ملی، تاریخی، طبیعی و جغرافیایی و با توجه به اصول زبان‌شناختی، شهرها و آبادی‌هایی را که نام آنها با ترکیب کلمه «خورشید = خور» ساخته شده است، بازشناسی و معرفی کنیم.

واژگان کلیدی:

ایران، نامگذاری، خورشید = خور، شهرها، آبادیها، نامهای جغرافیایی.

مقدمه

از آن ترس، کو هوش و زور آفرید

درخشنده ناهید و خور آفرید

(شاهنامه فردوسی)

یکی از مباحث بسیار مهم و جالب در تحقیقات فرهنگی و جغرافیایی تاریخی، ریشه‌یابی (Etymology) نام شهرها و آبادی‌های ایران است. چون ایرانیان به ویژه در دوره باستان به این مسأله بسیار مهم، توجه خاصی نشان داشته و کوشش می‌کردند مظاهر دینی، فرهنگی، طبیعی، جغرافیایی، و قومی را به نشانه تقدیس و احترام در نامگذاری شهرها و آبادی‌های سرزمین خود است، به هیچ وجه اتفاقی و خودبه‌خود نبوده و از نظر تاریخی و فرهنگی بسیار مهم و ارزشمند می‌باشند و در صورتی که درست ریشه‌یابی شوند، برخی از گوشه‌های تاریک و نهفته تاریخ و فرهنگ ایران بازشناخته و روشن خواهند شد. نامهای شهرها و آبادیهای ایران را می‌توان به چندگروه: دینی، ملی، تاریخی، و جغرافیایی و با توجه به اصول زبان‌شناختی، شهرها و آبادی‌هایی را که نام آنها با ترکیب کلمه «خورشید» ساخته شده است، بازشناسی و معرفی کنیم.

واژه خورشید*

خورشید را در اوستا¹ هورخشیت و در پهلوی خورشت گویند. در گانهای هور بدون شیت آمده است. در سایر قسمت‌های اوستا هم مکرر تنها دیده می‌شود. هر چند که کلمه «خور»^{**} در فارسی همان هور اوستایی است، فقط مانند بسیاری از کلمات دیگر هاء به خاء تبدیل یافته است. اما واژه دیگری در زبان ما باقی مانده که درست تلفظ قدیم خود را محفوظ کرده است و آن واژه (هور) است که در این بیت شاهنامه موجود است.

ز عکس می‌زرد و جام بلور سپهری شد ایران پر از ماه و هور

شیت صفت است. به معنی درخشان و تابنده، بعدها جزء کلمه شده و آن را خورشید گفتند. چنانکه (جم) در گاتها بدون شیت آمده (یسنا² 32 قطعه 8) بعدها به آن پیوسته و به صورت جمشید درآمده است (آبان یشت³ فقره 20) و (فروردین یشت فقره 130) و (یسنا 9 فقره 4) و (فرگرد 2 و ندیداد 4) واژه خراسان هم که از قدیم تا به امروز نام بزرگترین ایالات شرقی ایران است به معنی خاور است (بندش⁵ فصل دوم) چه جزء دوم این نام «آسان» از فعل آسیدن به معنی برآینده و بالا رونده است و آن معنی را که فخرالدین اسعد گرگانی در منظومه خویش به نام (ویس و رامین⁶) از خراسان کرده است کاملاً دست است.

خراسان آن بود کز وی خور آید	به لفظ پهلوی هر کس سرآید
عراق و پارس را زو خور برآمد	خراسان پهلوی باشد خور آمد
کجا زو خور برآید سوی ایران	خراسان است معنی خورآیان

(ویس و رامین)

واژه دیگری که امروزه برای خورشید استفاده می‌کنیم، واژه «آفتاب» است. مرکب از کلمه «آب» که در این جا به معنی روشنی و درخشندگی است و کلمه «تاب» به معنی تابیدن و گرم کردن. در تمام قسمت‌های اوستا هور و یا هور شت هم به معنی قرص خورشید و کره آفتاب آمده و هم فرشته آفتاب. فرشته نگاهبان خورشید.

ستایش خورشید در اوستا

* خورشید = خور = (آفتاب) + شید به معنی آفتاب درخشان
** خور، نام فرشته است موکل آفتاب که تدبیر امور و مصالحی که در روز «خور» واقع می‌شود، متعلق به اوست. به مناسبت نام فرشته مزبور روز یازدهم هر ماه شمسی به «خورشید» یا «خور» یا «خیر» نامیده می‌شود. ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ ایرانی در قرن پنجم هجری، در فهرست روزهای ایرانی، این روز را «خور» و در سعیدی «خویر» و در خوارزمی «اخیر» یاد کرده است.
(برهان قاطع: ص 787-788)

در جاهایی که به معنی آفتاب است غالباً با ستارگان و ماه یک جا ذکر شده است. در فروردین یشت گوید: «به واسطه فر و شکوه فرَوهرها خور و ماه و ستارگان در بالا راه خود را می‌پیمایند.» (فروردین‌یشت فقره 1) در رشن یشت گوید: توای رشن 7 مقدس اگر در بالای قله کوه هرائیتی (haraiti) = کوه البرز، برای احاطه کردن ستارگان و ماه و خورشید باشی ما تو را یاری خواهیم خواند. (رشن یشت فقره 25)

در وندیداد هم اهور مزدا در جواب زرتشت که از او می‌پرسد: چه فروغی است که از قصر جمشید می‌تابد، می‌گوید: «آنها فروغهای جاودانی ستارگان و ماه و خورشید است که در هر سال یک بار در آنجا طلوع نموده و غروب می‌کند (فرگرد 2 وندیداد، فقره 40). چند بار در اوستا این سه یک جا نامیده شده به آنها درود فرستاده می‌شود (یسنا 2 فقره 11 و یسنا 71 فقره 9) و نیز در وندیداد آمده که خور و ماه و ستارگان بر خلاف میلشان به ناپاکان می‌تابند (فرگرد 9 و ندیدا فقره 41). غالباً صفات جاودانی و باشکوه و تند اسب و غنی از آن خورشید است.» (یسنا 16 فقره 4 و رشن پشت فقره 34).

در آغاز یشت ششم که مخصوص خورشید است چنین گوید: «ما خورشید فناپذیر و باشکوه و تند اسب را خوشنود می‌سازیم». خورشید به واسطه عظمت نور و فایده خویش همیشه نزد کلیه اقوام هند و اروپایی و سامی هم مورد تعظیم و تکریم بوده است و از خود گاتها در جایی که گوید: آموزگار گمراه کننده، ستوران و خورشید را به زشتی یاد می‌کند. (گاتها 8 یسنا 32 قطعه 10) به خوبی بر می‌آید که از زمان بسیار قدیم خورشید نزد ایرانیان جنبه مقدسی داشته است. در هفت پاره‌ای که از قطعات اوستا در دست است کالبد اهورا مزدا مثل خورشید تصور شده است (هفت پاره یسنا 36 فقره 6). در جایی دیگر آمده است که خورشید چشم اهورامزدا است (یسنا فقره 11) در بندهش هم آمده است: وقتی که کیومرث (نخستین بشر) از جهان درگذشت، نطفه‌اش به کره خورشید انتقال یافت و در آنجا پاک گشته محفوظ ماند. یکی از وظایف خورشید تطهیر نمودن است. از آنچه از وندیداد نقل کردیم که خورشید و ماه و ستارگان بر خلاف میلشان به ناپاکان می‌تابند و آنچه از بندهش بما رسیده، این مسأله به خوبی بر می‌آید و بعلاوه صراحتاً در خود خورشید یشت آمده است که از بر آمدن خورشید، زمین و همه آبهای دریا و رود و غیره و کلیه موجودات که متعلق به خرد مقدس است پاک می‌شوند.

1- خورشید جاودانی با شکوه تیز اسب را می‌ستایم

2- هنگامی که خورشید برآید، زمین اهورا آفریده، پاک شود

3- اگر خورشید برنیاید، دیوها آنچه در روی هفت کشور است نابود سازند.

4- برای فروغ و فرش او را می‌ستایم با نماز بلند و ...

5- درود می‌فرستم به خورشید جاودانی با شکوه تیز اسب

جایگاه خورشید در ایران باستان

هردوت، مورخ یونانی می‌گوید: اگر در میان ایرانیان کس به مرض برص (پسی) مبتلا شود، باید بیرون از شهر منزل کند و با مردم معاشرت ننماید. ایرانیان گمان می‌کنند که مبتلایان به این مرض، جرمی نسبت به خورشید مرتکب شده‌اند (herodotesa, 1189)

پیش از این گفته شد که غالباً در اوستا خورشید با صفت تیز اسب و یا دارند اسبهای تندرو آمده است. در این تعبیر ایرانیان با کلیه اقوام هندوآورپایی و سامی مثل آشوریه‌ها هم تندرو آمده است. در این تعبیر ایرانیان با کلیه اقوام هند و اروپایی و سامی مثل آشوریه‌ها هم عقیده هستند. یونانیها پروردگار خورشید، هلیوس = (ielios) را که در نزد رومیها به نام sol پرستیده می‌شده، پسر جوانی با خود زرین و به دور سرش اشعه‌ای از نور، سوار گردونه چهار اسب تصویر می‌کرده‌اند. پرستش هلیوس بدون شک از آسیا به یونان سرایت کرده است. همچنین در ریگ ودا (کتاب مقدس هند باستان) گردونه سوریا (surya) بایک یا غالباً با هفت اسب کشیده می‌شود. از خود اوستا اطلاعات زیادی در خصوص خورشید به دست نمی‌آید. فرشته فروغ و روشنایی «مهر» است که در یشت دهم که مخصوص به اوست، مفصل از او صحبت شده است. هر چند که مهر غیر از خورشید است و این مسأله به خوبی از اوستا بر می‌آید (مهر یشت فقره 95 و 145)، (ندیداد فرگرد 19 فقره 28) ولی از زمان قدیم این دو به هم مشتبه شده‌اند. چه استرابون 9 می‌نویسد: که ایرانیان خورشید را به اسم «مهر» می‌ستایند. به مناسبت نزدیک بودن این دو با هم، به تدریج یکی پنداشته شدن آنان در اوستا، غالباً از مهر صحبت شده و خورشید به درجه دوم تنزل کرده است. بعدها آیین مهر، از طریق آسیای صغیر به رم نفوذ کرده و آنجا، مهر خورشید مغلوب نشدنی (sol invictus) نامیده شده است.

روز یازدهم هر ماه، خورشید یا خیر روز نامیده می‌شود. در روز مذکور، به آن درود فرستاده می‌شود به قول ابوریحان بیرونی، دی که نام ماه دهم سال است نیز به «خورماه» مرسوم است. در روز یازدهم همین ماه که خور روز باشد، آغاز نخستین گهنبار 10 سال است. (مدیو زرم گاه).

در تاریخ ایران هم به خوبی بر می‌آید که خورشید در ایران قدیم مورد توجه بوده است. به طوری که در اخبار مورخین یونانی جلوه گر شده است. گزنفون 11 می‌نویسد: ایرانیان در اعیاد «گردونه خورشید» را می‌گردانند و کرتوس (curtius) از اسب خورشید نام می‌برد. به علاوه می‌نویسد که کورش لشکریان خود را چنانکه عادت قدیم ایرانیان بوده پس از برآمدن خورشید حرکت می‌داد. کنزیاس 12 (ketesias) هم می‌نویسد که ایرانیان غالباً به خورشید سوگند یاد می‌کنند. در میان ارمنیها که سابقاً به آیین ایرانیان متدین بوده‌اند. اگر چه امروز سرودهای مذهبی آنان غالباً خورشید نشانه رحمت ایزدی است. (یشتها، ص 309)

خور (- خور = هور = آفتاب)، در نامهای جغرافیایی ایران

1- خرمیتن = (xarmaysan) = خورمیتن = خریا خور + میهن = خورمیهن = خورشید میهن =

خانه خورشید = خاور: روستایی از توابع بخارا نزدیک افشنه زادگاه ابن سینا.

(لغت نامه دهخدا)

- 2- خور = (xur): دهی از دهستان فشند، بخش مرکزی شهرستان کرج .
(فرهنگ جغرافیایی - ج 1)
- 3- خور = (xur): دهی از دهستان ارنگه، بخش کرج، شهرستان تهران.
(فرهنگ جغرافیایی - ج 1)
- 4- خور = (xur): دهی از دهستان فراشبند، بخش مرکزی شهرستان فیروزآباد
(فرهنگ جغرافیایی - ج 7)
- 5- خور = (xur): دهی از دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان لار.
(فرهنگ جغرافیایی - ج 7)
- 6- خور = (xur): دهی از دهستان حومه بیدشهر، بخش جویم، شهرستان لار.
(فرهنگ جغرافیایی - ج 7)
- 7- خور = (xur): دهی از دهستان مرکزی بخش خوسف شهرستان بیرجند.
(فرهنگ جغرافیایی - ج 9)
- 8- خور = (xur): دهی از دهستان تبادکان، بخش حومه شهرستان مشهد.
(فرهنگ جغرافیایی - ج 9)
- 9- خور = (xur): دهی از دهستان کوهپایه، بخش بردسکن شهرستان کاشمر
(فرهنگ جغرافیایی - ج 9)
- 10- خور = (xur): دهی از دهستان قلعه نو، بخش کلات، شهرستان دره گز.
(فرهنگ جغرافیایی - ج 9)
- 11- خور = (xur): دهی از دهستان بخش مرکزی خوربیابانک، شهرستان نایین.
(فرهنگ جغرافیایی - ج 10)
- 12- خورآب = (xurab): دهی از دهستان اربعه پایین = (سفلی)، بخش مرکزی شهرستان مرکزی
شهرستان فیروز آباد.
(فرهنگ جغرافیایی - ج 7)
- 13- خورآب = (xurab): دهی از دهستان مرکزی بخش صفی آباد، شهرستان سبزوار.
(فرهنگ جغرافیایی - ج 9)
- 14- خورآباد = (xurabad): دهی از دهستان بخش مرکزی زرنند، شهرستان ساوه.
(فرهنگ جغرافیایی - ج 1)
- 15- خورآباد = (xurabad): دهی از دهستان قهستان، بخش کهک، شهرستان قم

(فرهنگ جغرافیایی - ج 1)

16- خور آبلو = (xurablu): دهی از دهستان قره قویونف بخش حومه شهرستان ماکو

(فرهنگ جغرافیایی - ج 4)

17- خور اسب = (xurasb) دهی از دهستان مرگور، بخش سلواناف شهرستان ارومیه.

(فرهنگ جغرافیایی - ج 4)

18- خوراسان = خراسان = در پهلوی (xvarasan) = (خاور) = خور + آسان از فعل آسیدن =

برآمدن

خوشا جایا بر وبوم خراسان دراوباش و جهان رامینخور آسان

زبان پهلوی هر کو شناسد خراسان آن بود کز وی خورآمد

خورآسان را بود معنی خورآیان کنجا از وی خورآید سوی ایران

«ویس ورامین 171»

19- خوراسکان = (xuraskan): (خور + آس + کان) دهی از دهستان جی، بخش حومه شهر

اصفهان

(فرهنگ جغرافیایی، ج 10)

20- خوراک آباد = (xurak abad) دهی از دهستان راهجرد، بخش دستجرد خلجستان، شهرستان

قم.

21- خوران = (xuran): دهی از دهستان پایین، بخش طالقان، شهرستان تهران.

22- خوراند = (xurand): دهی از بخش مرکزی شهرستان راور کرمان.

23- خورانک = (xuranak): دهی از دهستان پایین، بخش طالقان، شهرستان تهران.

24- خور و بیابانک = (xurobiyabanak): یکی از بخشهای سه گانه شهرستان نایین.

25- خور پایین = (xur-e-pain): دهی از دهستان تبادکان، بخش حومه شهرستان مشهد

26- خورتاب رود = (xurtab-rud): محل تابش خورشید، دهی از دهستان لاویج، بخش نور،

شهرستان آمل.

27- خورتاب سرا = (xurtab-sara): دهی از دهستان سیار سناق بخش رودسر، شهرستان لاهیجان

28- خورجان = (xurjan): خورگان = خانه خورشید: دهی از دهستان فنقری پایین، بخش یوانات و

سروجهان، شهرستان آباده

29- خورجستان = (xurjestan):

30- خورجهان = (xur-e-jahan):